ساسان ناطق در برنامه «جلد دوم» مطرح کرد

راوی را به حرف بیاوریم که زیبایی روایتش دیده شود

برنامه گفت‌وگومحور «جلد دوم» از شبکه کتاب با حضور ساسان ناطق، نویسنده کتاب «خانه امن» از انتشارات سوره مهر پخش شد. ناطق درباره روایت کتاب خود، بیان کرد: این کتاب خاطرات سردار سرتیپ دوم پاسدار، بهرام نوروزی از اعضای کمیته انقلاب اسلامی و از فرماندهان نیروی انتظامی است. روایت این کتاب در سال ۱۳۹۸ از سوی دفتر مطالعات تحقیقات عقیدتی ـ سیاسی فراجا به ما واگذار شد که ایده بسیار خوبی بود.

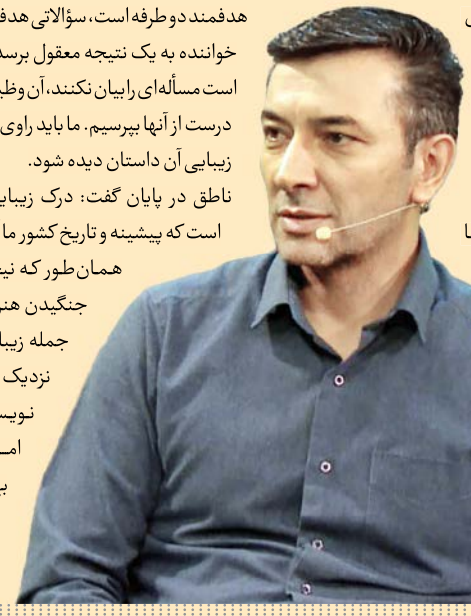
وی ادامه داد: یکی از ویژگی های کتاب خانه امن بیان صریح بهرام نوروزی در روایت خاطرات خود است. طبیعتا بخش اعظمی از نویسندگان می‌دانند مصاحبه یک گفت‌وگوی دو طرفه است و زمانی که این اتفاق می‌افتد و هر دو طرف به خوبی یکدیگر را می‌شناسند، کار به خوبی پیش می‌رود. «صداقت» واژه اصیلی است که باید هم در نویسنده و هم در راوی وجود داشته باشد. ما در نوشتن این کتاب از مشورت محتوایی همکاران‌مان در نیروی انتظامی برخوردار بودیم و اگر مسأله‌ای به دلیل این صداقت و صراحت راوی پیش می‌آمد، با توضیح مناسب آنها را متقاعد می‌کردیم که هیچ مسأله و مشکلی در این گفتار نیست. به همین دلیل یکی از ویژگی های قابل توجه این کتاب بیان صریح راوی در بازگویی خاطرات خود از وقایع جنگ است.

این نویسنده با اشاره به آوردن نام پدر و مادر سردار بهرام نوروزی در مقدمه کتاب، گفت: یکی از مواردی که من در کارهای خود سعی می‌کنم انجام دهم، این است که خانواده این عزیزان را خوب نشان دهم. اینها فرزندان پدر و مادرهای ویژه‌ای هستند که شاید دیگر نسل‌شان تکرار نشود. برای من مهم است که بهرام نوروزی از چه پدر و مادری به این درجه نایل شده‌است.

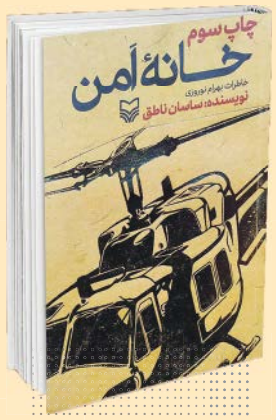
ناطق عنوان کرد: این موارد باعث می‌شود خواننده متوجه شود شخصی که من خاطرات آن را نوشتم، کسی غیر از من و جدای از من نیست و ما ایران هستیم و در این کار سعی کردم گوشه‌هایی از کرمانشاه، بافت و معماری آن و شهرهای دیگر دیده شوند. هر کاری که بتواند بخشی از آنچه خود راوی دارد و اقلیم زیست‌بوم را نشان دهد، آن لحن سعی می‌کند خود را خیلی زیباتر بنمایاند. ما در طول جنگ آرزوها و حسرت‌های زیادی داشته‌ایم پس ما باید این موارد را در نوشته خود به مخاطب بشناسانیم و «مقاومت مردمی» شاید نزدیک‌ترین نمود به حوزه «حماسه» است.

این نویسنده با توجه به روایت اول شخص برای برقراری ارتباط بی‌واسطه بین مخاطب و راوی در این کتاب، افزود: روایت اول شخص صمیمیت و زیبایی خاصی در همذات‌پنداری و ارتباط با مخاطب برقرار می‌کند. ما با مثلثی روبه‌رو هستیم که اضلاع آن متشکل از نویسنده، راوی و ناشر است. این کتاب همان‌گونه که راوی آن خوب صحبت می‌کند باید به مذاق خواننده کتاب هم خوب و دلنشین باشد.

وی ادامه داد: اولین مواجهه خواننده در خواندن هر کتابی با نثر و زبان روان آن است. من سعی می‌کنم در مصاحبه، که یک گفت‌وگوی هدفمند دو طرفه است، سؤالاتی هدفمند از راوی بپرسم که خواننده به یک نتیجه معقول برسد و اگر راوی‌ها ممکن است مسأله‌ای را بیان نکنند، آن وظیفه ماست که سؤالاتی درست از آنها بپرسیم. ما باید راوی را به حرف بیاوریم که زیبایی آن داستان دیده شود.



ناطق در پایان گفت: درک زیبایی بسیار لذت‌بخش است که پیشینه و تاریخ کشور ما آن را ثابت کرده‌است. همان‌طور که نیچه می‌گوید: «خوب جنگیدن هنر است.» و چقدر این جمله زیبا و به دفاع‌مقدس ما نزدیک است. من به عنوان نویسنده کتاب «خانه امن» موظف هستم بهرام نوروزی‌ها و خوب جنگیدن‌شان را به مخاطب نشان دهم.



روایت اول شخص صمیمیت و زیبایی خاصی در همذات‌پنداری و ارتباط با مخاطب برقرار می‌کند. ما با مثلثی روبه‌رو هستیم که اضلاع آن متشکل از نویسنده، راوی و ناشر است

برش

مرا بیچاره کردید!

فهمیدیم چند ماه از ورود چند نفر از ترکمنستان شوروی می‌گذرد و خبری از آنها نیست. در این مدت یا باید به کشورهای دیگر می‌رفتند یا به کشور خودشان برمی‌گشتند.

آن روزها خبر می‌رسید بی‌حجابی و فساد اخلاقی در مشهد دارد زیاد می‌شود. گشت و نظارت را بیشتر کردیم و چند زن و مرد ترکمنی را در یک خانه اجاره‌ای با چند حلقه فیلم ویدئویی و مشروبات الکلی گرفتیم. وقتی پرونده آنها را به دادگاه بردیم گفتند نوارها را بررسی کنیم و بنویسیم توی نوارها چه است.

کار را به پیرمرد پاسداری که سن و سالی از او گذشته بود سپردم. به او گفتم در یکی از اتاق‌ها فیلم‌ها را بازبینی کند و دو سه سطر از محتویات آنها بنویسد. کارها پیش می‌رفت که بچه‌های گشت چند نفر از اتباع خارجی را همراه چند بومی محل در حال رقص و آواز و فحشا دستگیر کردند. بازجویی از آنها ادامه داشت که زن پیرمردِ بازبین به کمیته آمد. شاکی بود و می‌گفت چه بلایی سر همسرش آوردیم. پیرزن می‌گفت همسرش آن مرد سابق نیست.

می‌گفت دو ماهی می‌شود به مسائل زناشویی بی‌علاقه شده و به او نزدیک نمی‌شود. بعد از رفتن او، پیرمرد را صدا زدم. به او گفتم همسرش می‌گوید عشق و عاشقی از یادش رفته و بی‌خیال مسائل زناشویی شده است.

گفت: مرا بیچاره کردید. یه کاری دادید دستم که از خیلی چیزا سیر شدم... می‌گفت محتویات فیلم‌ها غیرقابل تعریف است و مانده چه چیزی به دادگاه بنویسد. وقتی داشت می‌رفت گفت: «اگر میشه این کار را ازم بگیرید و ندارید بیشتر از این آخر و عاقبتم به خطر بیفته.» کار را به یک نفر دیگر سپردیم و پیرمرد رفت دل زنش را به دست بیاورد.

نگاه منتقد

■ نقدی بر داستان «برف گرم» نوشته معصومه خوانساری

معجونی دلپذیر و خواندنی

زینب گل‌محمدی
نویسنده

آنچه معمولا وقتی کتاب را در دست می‌گیری به آن به عنوان اولین امتیاز برای خرید دقت می‌کنی، اسم ناشر و نویسنده است بعد هم طرح جلد و قیمت و باقی مسائل.

برای من که سال‌هاست کتاب می‌خوانم، بدیهی است وقتی کتابی نویسنده‌اش خانم است باید منتظر خواندن متنی سرشار از لطایف و تشبیه‌های نغز خانومانه باشم. کتابی پر گل و بلبل و بعضا عاشقانه که در آن جملات خاص و رنگی زیاد است.

کتاب «برف گرم» اما آن طور که فکر می‌کردم نبود، حتی یک بار حین خواندنش، به حافظه‌ام شک کردم؛ انگشتم را به جای صفحه نما گذاشتم، کتاب را بستم و روی جلد را به دنبال اسم نویسنده گشتم؛ «معصومه خوانساری».

از نظرم کتاب عجیبی آمد؛ چون مدت‌ها بود از ناشرش چنین کتاب جذاب و خواندنی نخوانده بودم؛ نقص و کوتاهی از من بود یا ناشر؛ نمی‌دانم! اما به اختصار؛ کتاب پیش رویم کتابی بود با سوژه جدید و خواندنی، جملات محکم و کوتاه، تشبیه‌های خشک اما روان و جذاب، تنوع در متن با استفاده از گویش زیبای لری، یکدست و همگن بودن داستان، قابل حدس‌نبودن پایان داستان و تراژدی و درامی دلنشین در دل داستان... بعضی سطور کتاب که با جملات و اصطلاحات کوچه‌بازاری و حتی فحش‌های متداول نوشته شده بود؛ مثل دیالوگ‌های حشمت و سلطانعلی با یکدیگر، چنان بجا و به موقع استفاده شده‌بود که خواننده را دل چرکین نمی‌کرد.

بعضی پلان‌های داستان مانند گفت‌وگوی بی‌بی و عالیه خانم در حمام عمومی؛ اگرچه می‌توانست محل حساسیت و ممیزی باشد اما پرداخت هنرمندانه نویسنده توانسته‌بود این بخش را به یکی از جذاب‌ترین فصل‌های کتاب تبدیل کند.

نشان دادن و نمایش غیرمستقیم اخلاقیات رذیله و مذموم و سعی در اصلاح آن؛ مثلا رفتارها و صحبت‌های مردم ده سفید در قبال رودابه، مثل غیبت و تهمت و بردن آبروی دیگری نیز در بسیاری از بخش‌های کتاب برجسته بود.

این‌که نویسنده توانسته‌بود موقع نقل قول و صحبت شخصیت‌های داستان به خوبی از گویش محلی استفاده کند، نکته مهمی بود که بسیار جلب نظر می‌کرد؛ زیرا این نوع تغییر در جای جای کتاب، سبب نشده‌بود سیر روان داستان با خلل مواجه شود. و در نهایت... پایان درام و فلسفی ـ ماورایی داستان که به نظر نگارنده، نقطه درخشان این کتاب است، سبب شده تا نقص‌ها و کمبودهای جزئی کتاب در لابه‌لای این نقاط عطف و قوت نادیده گرفته‌شده و این کتاب را به معجونی دلپذیر و خواندنی تبدیل کند...



شناسنامه مالکیت (برگ سبز) وانت پیکان 1600i مدل ۸۴ به‌شماره موتور 11284069167 شماره شاسی 12145282 شماره انتظامی ۹۱ - ۱۸۴ ق ۴۱ به‌نام اسلام نظرزاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند(برگ سبز) سواری پژو پارس به رنگ سفید مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۹۴-۸۱۳ د ۶۹ و شماره شاسی NAANA15E0PH233510 و شماره موتور 125K0132885 به‌نام سعید نژاد سالار مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی سند کمپانی سواری هاچ بک سیستم پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۰ رنگ سفید روغنی نوع سوخت بنزینی به شماره پلاک ایران ۴۵_ ۲۴۳ م ۶۷ و شماره شاسی NAAP13FE4CJ426572 به شماره موتور 15090043183 و شماره ملی 2992787345 به نام میثم نگارستانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی فاکتور فروش خودرو سواری لیفان X60 مدل ۱۳۹۳ به رنگ مشکی متالیک شماره انتظامی ایران ۵۳-۷۴۷ص۹۵ شماره موتور LFB479Q140202591 شماره شاسی NAKSG4319EB115879 به مالکیت محمدرضا نجارزادگان مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.